

مجموعه شعر در اندیشه و شعر محمد شریف سعیدی



زن در اندیشه و شعر محمد شریف سعیدی



داکتر محمود حسن آبادی

مقدمه



محمد شریف سعیدی دوست شاعر خود را در غیابش شریف، در حضورش شریف جان و شریف عزیز می خوانم. حالا که غایب است، شریف اولی است؛ همچنان که در سرشت و طبع او شرافت و نجابت جاری است.

شریف از زیر و بم شعر به خوبی آگاه است و با عروض و قافیه سنتی و نو، معانی و بیان و بدیع نیز انسی تمام دارد. علاوه بر این با شعر بزرگان از جمله سعدی، حافظ، صائب و... همچنین از معاصران مانند نیما، اخوان، سپهری، فروغ و... آشناست. در شعر او الفاظ و مضامین بسیاری می توان یافت که برگرفته از شعر آن بزرگان است و یا دست کم یادآور کلام آنان. شعر سنتی او حلاوت شعر بزرگان را دارد. شعر نو او آکنده از عذوبت سخن هایی تازه و تازه کننده دو جهان حس و حال و گذرنده از حد گمان است. در این جستار به بررسی گوشه ای از شعر او پرداخته شده است؛ یعنی «زن در اندیشه و شعر شریف» که ظاهراً تاکنون کمتر در مورد این جنبه از شعر او سخن گفته اند.

بحث و بررسی

در یک نگاه کلی در شعر شریف دو نوع نگرش نسبت به زن مشاهده می شود: نگرش سنتی و نگرش نو.

الف. نگرش سنتی

در حوزه نگرش سنتی، شریف در زن همان هایی را می جوید، می یابد و به تصویر می کشد که در شعر گذشته فارسی در نوع غنائی نیز وجود دارد. در این نگرش، مادر، همسر و دختر در کنار معشوق که ظاهراً بنا به سنت رایج در میان شاعران معاصر افغان، مریم نام دارد، تصویر شده است؛ آنچه او در مورد مادر، همسر و معشوق زیاروی می گوید، همانی است که فی المثل اگر شاعران گذشته می خواستند بگویند، می گفتند؛ گرچه در این نوع نگرش خارخار نوجویی در لفظ و معنی شاعر را رها نمی کند و رگه های نوگرایی در آن مشاهده می شود.

نگرش شریف در این زمینه عموماً در دو جلوه به بیان درمی آید: یادآوری خاطرات گذشته، وصف زیبایی های زنانه و البته گاه در یک شعر هر دو را می توان یافت. این نگاه با دور شدن از محیط سنتی اسلامی یعنی ایران و افغانستان و اقامت



در غرب قدری آزادتر شده است. به قول سعید بیابانکی (شعر او در دیاری به‌دور از فارسی و فارسی‌زبان، پخته‌تر هم شده است)؛ اما مهم‌تر از این، پختگی و گستردگی حوزه معنی و مضمون است که ظاهراً بعد از اقامت او در غرب بیشتر شده است. نکته‌هایی در شعرش آمده که در ایران و احتمالاً افغانستان، شاعران یا نمی‌دیدند یا اگر می‌دیدند، قادر به گفتن و انتشار آنها نبوده‌اند و نیستند. این نگاه غالباً با نوعی چاشنی طنز و مطایبه در قالب ایما و تعریض همراه می‌شود.

اسامعيل اميني «ارجمندی طنز اغلب از میان سروده‌هایی نمایان می‌شود که به شعر طنز مشهور نیستند و بر همین سیاق، بسیاری از شعرهای طنز حاصل کار شاعرانی است که با عنوان طنزپرداز کار نمی‌کنند». هرچند بقیه قضاوت امینی در مورد شعر شریف چندان درست به نظر نمی‌رسد که: (در سروده‌های او، اندیشه بر عاطفه غالب است و عاطفه نیز بر صورت شعر مقدم شده است، همچنین جغرافیای خاص کلمات و رخدادهای شعر، زبان طبیعی و کلمات تراش نخورده و رام‌نشده از ویژگی‌های شعر اوست)؛ ولی آنچه در مورد طنز شریف آورده، درست است. طنز شریف چنین جنسی دارد.

در شعرهای سنتی شریف، طنزی شیرین و شوخ و در شعر و نگرش نو او، «طنزی تلخ برآمده از وضعیتی دردناک و درعین حال مضحک و شگفت» جاری است. او در هر دو نوع طنز از آزادی بیان موجود در خارج از مشرق زمین و قلمرو سنتی زبان فارسی به فراوانی بهره جسته است. از این که بگذریم، در جست‌وجوی نگرش سنتی شریف به زن، نگاهی به چند شعر او بیفکنیم.

در شعر «جامه نازک خیالی» نگرش سنتی با برخی تعبیرات نو همراه شده است:

بدون چتر حس کن باد و باران بهاری را
به رگبار گلاب افشانه زن گیسوی جاری را
نظر بر سینه‌های بی‌قرار افکن به پروازی
پی جفت قناری جوړه باز شکاری را...

به تن چسبیده بادا جامه نازک خیالی‌ها
که در باران رنگی در کشم سبب و اناری را
صدای بای نازت را به پیش مسجدی بگذار
که لکنت زیر پا گیرد زبان هرچه قاری را

مراکی به نه گفتن‌های پی در پی کنی خاموش
که با لب‌ها به لب‌هایت گذارم مهر آری را

در شعر «چشم‌ها» نیز مضمون و توصیف‌ها سنتی است؛ اما تعبیرات تازه‌ای دارد:

در باریک در آید ز راهی... (بخشی از شعر که در متن اصلی پاره شده است)

در باریک در آید ز راهی... (بخشی از شعر که در متن اصلی پاره شده است)

در باریک در آید ز راهی... (بخشی از شعر که در متن اصلی پاره شده است)



در باریک در آید ز راهی... (بخشی از شعر که در متن اصلی پاره شده است)

بداند با اگر
 اند، قادر به گفتن و
 آنها نوداند و نیستند، این نگاه
 نوعی چاشنی طنز و مطایبه در قالب
 عرض همراه می‌شود.
 ساسا شریف از مایه طنز به خوبی بهره
 برد، به قول اسماعیل امینی «ارجمندی
 غالب از میان سروده‌های نمایان می‌شود
 شعر طنز مشهور نیستند و بر همین
 اقل، بسیاری از شعرهای طنز حاصل
 شاعرانی است که با عنوان طنزپرداز
 نمی‌کنند». هر چند بقیه قصوات امینی
 در مورد شعر شریف چندان درست به نظر
 نمی‌رسد که: «در سروده‌های او، اندیشه بر
 غالب است و عاطفه نیز بر صورت
 مقدم شده است». همچنین جغرافیای
 اسامی کلمات و رخداد‌های شعر، زبان
 همجین جغرافیای خاص کلمات و
 رخداد‌های شعر، زبان طبیعی از ویژگی‌های
 شاعر است! ولی آنچه در مورد طنز
 شریف آورده، درست است. طنز
 شریف چنین جنسی دارد: در شعرهای
 سستنی این طنز شیرین و شوخ و در شعر
 و نگرش نو او، «طنزی تلخ برآمده از
 مضحک دردناک و در عین حال
 طنز از آزادی بیان موجود در خارج از
 مشرق زمین و قلمرو سنتی زبان فارسی
 به فراوانی بهره جسته است. بگذریم و
 در جستجوی نگرش سنتی شریف به
 زبان، نگاه به چند شعر او بپردازیم.
 در شعر «اجامه نازک خیالی»
 نگرش سنتی با برخی تعبیرات نو همراه

چشم‌هایت دو جام شیر و شکر در شکر شیرها شراب طهور

پیش کن هر دو جام میخوش را چشم بد باد از دو
 چشمت دور

چشم‌هایت پنیر با نمکند که دو زیتون به شور خوابانده
 که دو زیتون به سر مه خوابیده در دو بادام تازه و پر شور
 همچنین است شعر «آبی»:

می شوم غرق خیالات چو از سر بگذرد
 موج موج گیسوی مست سیاهت آبی است
 مثل ماهی می‌مکی در خواب لب‌های مرا
 زیر نور ماه این شب‌ها گناهت آبی است

البته در همین نوع از شعر و نگرش سنتی، تازگی‌هایی در
 حوزه تعبیرات و تشبیهات می‌توان دید؛ به عنوان مثال در شعر
 «مریم مقدس»، تشبیه بلیغ تبسم به سر آغاز موج‌های خلیج
 یا معشوق جلوه زمینی خداست و آسمان پاکی او را گواهی
 می‌دهد. این تعبیرات، تعبیراتی بی‌سابقه یا کم‌سابقه در ادب
 پارسی است:

گل همیشه بهارم نگار نورس من
 گل گلان جهان مریم مقدس من
 تبسم تو سر آغاز موج‌های خلیج
 نگاه گرم تو بر صباد در بنارس من
 پیاله دور دو چشم شما بگردانم
 سیاه مست شود بوکه با ده گس من
 خدای از تو به خود جلوه زمینی داد
 به پاکی تو گواه آسمان و این بس من
 مسیح وار مرا عشق میخکوبت کرد
 که او شوند تو را شانه‌های بی‌کس من
 نگاه کردی و از فرق من درآمد دود
 به زیر تابش مهر تو دود شد خس من

در شعر «شکر پاره» در کنار تعبیر بسیار کهن «دل عاشق در
 زلف معشوق»، تشبیه زلف مجعد به بیت مغلق خاقانی آمده که
 تازه و زیباست:

لبان وحشی خود را مگز، مگز؛ دندان
 به این انار تر و تازه و رسیده مزین
 دو زلف بافته‌ات بیت بیت خاقانی است
 گره دوباره به دشواری قصیده مزین
 دلم چو قطره باران به زلفت آویزان
 به عشو شانه به این قطره چکیده مزین

شعر «راه ابریشم» نیز گرچه تعبیرات و تصاویری نو دارد، اما
 نوع نگرش آن به زن همچنان سنتی است؛ وصف زیبایی‌های
 ظاهری زن با ترکیبی از تعابیر بیانی و بدیعی نو و کهنه؛ از جمله
 در بیت نخست تعبیر «دل عاشق در زلف معشوق»، آمده که
 ظاهراً این تعبیر مورد علاقه شریف است. همچنین سپیدی
 دندان و سیاهی چشم و زیبایی ابرو و خال با تعبیرات استعاری
 لطیف و زیبا به تصویر درآمده است:

راه ابریشم است گیسویت، کاروان‌های دل به دنبالت

سفر چین به پیش رو دارند عاشقان بلند آملات... ... با همه نازکی و نرم تنی، غنچه‌واری به تنگ پیرهنی

جز نسیم و سپیده نتواند گیرد از باغ صبح احوالت
 خنده کردی سپیده جامه درید، پلک بستنی شبانه سار

پرید
 خاک غرق بنفشه شد تا تو دست بردی به ابرو و خالت...
 ... روزهای خوش بهار و تموز با گل و میوه سبز و سرخ

بسوز
 می‌رسد زیر برگ ثانیه‌ها سیب‌های بهشتی کالت
 گرچه آغاز جشن نوروزی وقت تحویل بوسه‌های نو
 است

جشن جمشیدی دگر دارد بوسه‌های محول الحالت
 در این میان شعر «اشتباه» تا حدی استثناست. این شعر
 گرچه به لحاظ توصیف اندیشه زنانه «همسر به ماه و نقره‌های
 ماه فکر می‌کند»، در این دسته باید جای گیرد؛ اما به لحاظ
 برجستگی درونمایه، خود، می‌تواند طبقه خاص داشته باشد:
 من به شعر تر / دخترم به شیر خشک / همسرم به ماه و
 نقره‌های ماهتاب / فکر می‌کند / ای مثلث عجیب زندگی /
 کدام ضلع / اشتباه فکر می‌کند / در دل مسیح / میخ
 خون چکان به آخرین گناه / فکر می‌کند.

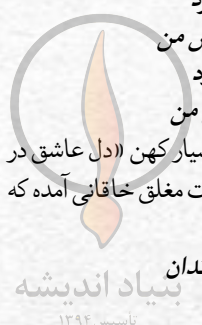
در یک کلام گرچه با کندوکاوی بیشتر، در همین نگرش
 سنتی نیز جنبه‌های نو و ویژگی‌های برجسته بیشتری در حوزه
 تعبیرات، بیان و بدیع می‌توان یافت؛ اما برای رعایت جانب
 اختصار به ذکر همین اندک شواهد اکتفا باید کرد.

ب. نگرش نو

زنان مظلومان همیشگی تاریخ‌اند و ظلم و ستم بر آنان در
 مشرق زمین جلوه پررنگ‌تر و آشکارتر می‌یابد. شریف گرچه
 سال‌هاست از مشرق زمین، افغانستان و ایران، رفته است؛
 اما با مسئولیت و تعهدی خاص همواره مسائل و مشکلات
 و به‌ویژه تحولات جدید این منطقه را دنبال می‌کند و از جمله
 نسبت به زنان مشرق زمین، مسائل و مصائب آنها توجه نشان
 می‌دهد. عموماً به دنبال هر رویداد و حادثه‌ای که برای این
 قشر ستم‌دیده از جامعه رخ می‌دهد، شعری می‌سراید، نظر و
 واکنش احساسی خود را در آن نشان می‌دهد. در این نوع از
 اشعار، خشونت، بی‌رحمی، ظلم و ستم و تبعیض علیه زنان و
 تقبیح آن از درونمایه‌های همیشگی است. می‌توان این شعرها
 را دو دسته دانست:

۱. دسته اول که در آنها بیشتر نگاه شریف مشخصاً و منحصرأ
 بر زن افغانستان است و ستمی که عموماً از ناحیه طالبان، تفکر
 طالبانی و سنت‌های متحجرانه متداول در جامعه افغانستان بر
 او می‌رود؛ بسامد این اشعار بسیار بالاست. درست نیز همین
 است که چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است. به
 چند نمونه از اشعار این دسته می‌توان اشاره کرد:

شریف در شعر «دخمه سرد» خطاب «به لیدا و دخترانی



بیاد اندیشه
 تابستان ۱۳۹۴

که در هرات خودسوزی کردند»، به ظلمی که بر زن افغانستان می‌رود و باعث خودکشی دخترکانی در هرات می‌شود، می‌پردازد:

بر سر و گیسو و موبندت، پترول بریز
بعد آتش زن و در قیرترین شب بگریز
حکم کردند که بر گورت آتش بزنند
شب هفتت، قلم و دفتر و عکست را نیز

این شعر توصیف رفتار ناهنجار جامعه علیه دختران شرقی در افغانستان است؛ دخترانی که اجازه انتخاب همسر ندارند و باید به ازدواج‌های اجباری تن دهند و مردانی که از سر غیرت سستی و خشم دینی، به ضرب چماق، هر ستمی را بر زن روا می‌دارند. در نظر شریف چنین مردانی به هیچ دین و آیینی عمل نمی‌کنند و آموزه‌های همه آیدان را زیر پا می‌گذارند؛ آنان تنها مدعیان شریعت‌اند و مستوجب عذابی محتوم؛ همچنان که خودکشی این دختران نیز در نظر شریف گریزناپذیر و حتی پسندیده است. شعر «حرامی» داستان زنی را روایت می‌کند که مورد تجاوز قرار گرفته است. زن باردار پابه‌ماه، به محکمه شکایت می‌برد؛ اما قاضی شرع او را پر از تزویر و دروغ می‌بیند و حکم به سنگسار زن بی‌گناه می‌دهد:

چکش دادگاه دنگی کرد، هرکسی فکر پاره‌سنگی کرد
آسمان ناگهان درنگی کرد و سیاهی گرفت در قیرت

شعر «افسرها و عسکرها» روایت دخترانی است که در محیط آشوب‌زده افغانستان توسط افسران مست و جنگ‌سالاران بی‌آرم از خانه‌هایشان ربوده می‌شوند، مورد آزار و اذیت جنسی و تجاوز قرار می‌گیرند، زیورآلتشان ربوده می‌شود و سرانجام کشته می‌شوند؛ اما پس از مرگ، حتی جنازه‌هایشان مظلوم واقع می‌شوند:

نه میل گورکنند بود و نه فکر کفن کردن
رها کردند عسکرها و افسرها به میدانش

و سرانجام پس از چهل روز انتظار، مادرانشان با بیکر صدپاره آنها که قابل شناختن نیست، روبه‌رو می‌شوند:

نه قیطونی به زلفانش نه مژگانی به چشمانش
نه حتی مشت خاکستر ز گیسوی پریشانش

کنار بیکر صدپاره وقتی مادرش آمد
شناسایی نمود از لاله خونین دامانش

شناسایی نمود از سینه‌بند دست‌دوز او
که از چاک پر از خون بود بیرون نوک پستانش

شعر «بینی بریده بی‌بی عایشه» بعد از بریده شدن گوش و بینی بانویی به همین نام به جرمی واهی سرورده شده است. شریف در این شعر با زبانی تلخ و طنزی گزنده به بررسی مسأله طالبان و طالبانیسم در افغانستان پرداخته است. او با شروعی طوفانی، از همان ابتدا به انتقاد از ستم بر زنان افغانستان می‌پردازد که عایشه نماینده آنان است:

و سوگند به سنگ / که چقماق می‌زند بر شقیقه شقایق /
سوگند به آتش / که از تیغ آبدار / می‌چکد در لاله گوش بی‌بی

عایشه / و سوگند به صبح / که تنفس می‌کند بینی بریده بی‌بی را

و این ظلم فاحش، برای عاملانش و یا شنوندگان و بینندگان خموشش تنها باید شرم در پی داشته باشد. پس ادامه می‌دهد که: و سوگند به شرم / که شرنگ مزه دیگری دارد /... اگر بریده شدن گوش و بینی بی‌بی عایشه را از سوی طالبان بدانیم در واقع ساده‌لوحی است:

خنجر طالب کندتر از بینی خری است / بینی بی‌بی را /
چاقوی آبدار ملکه چشم آبی می‌برد / و گوش‌هایش را کارد
پرزیدنت / و باقیمانده‌اش را سر بازان بیابان‌گرد / که در پشت
پدری‌هایشان / بر فراز هیروشیما پرواز می‌کردند /... و عایشه که عکس رنگی بی‌گوش و دماغش را تایمز بر پشت جلد چاپ کرده، نه تنها نماینده تمام زنان افغانستان است که خود افغانستان است:

عایشه کیست جز افغانستان / که بینی‌اش پیش جهان
بریده /... / افغانستان عکس رنگی است / که چسبانده شده
است بر پستی زمانه

در ادامه شعر، شاعر مظاهر مختلف جور و ستم بر دختران افغان را فریاد می‌آورد.

انتقاد از طالبانیسم و ستمی که از آن ناحیه بر مرد و زن افغانستان می‌رود و تلاش در تحلیل عواملی که به پیدایش این پدیده و رشد و گسترش آن منجر شده، در دیگر شعرهای شریف از جمله «الف لام میم دال» نیز به چشم می‌خورد. در این شعر ابتدا در مدح وطنش، افغانستان، به طنز می‌گوید:

ای وطن / تو مردان بزرگ داری / مردان تو می‌گویند: زنده
باد افغانستان / برای اینکه ده زن بگیرند / ریش‌های سپید بر
سینه‌های سپید دختران نه‌ساله خوب‌تر می‌چسبند /

و خطاب به افغانستان ادامه می‌دهد:

ای وطن مردان / ای وطن بی‌زن / مردان تو به زنان
می‌گویند حیوانات / حیوانات خانگی حوض آب‌بازی
دارند / حیوانات خانگی تو بعد از جنابت اجباری / بر خاک
پای مردان تیمم می‌کنند / زنان تو کجا هستند؟

و سپس خود پاسخ می‌گوید:

زنان را تنها در دودکش‌های بام‌های صبحگاهی و
شامگاهی می‌توان دید /... / زنان افغان / خسته از تنور / از
خمیرهای سوخته آرزو بر زغال‌های سرخ گلوله / از لباس‌های
لکه لکه / که با هیچ صابونی پاک نمی‌شوند / ای کشور زنان
روغن داغ / ای سرزمین عایشه‌های بی‌دماغ / ای کشور فاتحه
زنانه / در مسجد شاه دو شمشیره /...

و مسئول این همه ستم طالبان هستند که:

... فرزندان این وطن اند / چه فرزندان نجیبی اند / که قرآن
می‌خوانند و خواهران‌شان را به چهارده روایت شلاق می‌زنند /
که قرآن می‌خوانند و مادر پیرشان را گیسو آویز می‌کنند /...

اما در عین حال، خود، نشئه از افیون و تریاک، از هیچ فسق و فجوری روی گردان نیستند:

انتقاد از طالبانیسم و
ستمی که از آن ناحیه
بر مرد و زن افغانستان
می‌رود و تلاش در
تحلیل عواملی که به
پیدایش این پدیده و
رشد و گسترش آن
منجر شده، در دیگر
شعرهای شریف
از جمله «الف لام
میم دال» نیز به چشم
می‌خورد

...قرآن را با ریش می خوانند / و در مسجدهای تنگ /

بچه‌های بی ریش را خم و راست می کنند

۲. دسته دوم شعرهایی است که در آنها، به طور عام، به مشکلات جنس زن می پردازد. این اشعار خبر از رسیدن شریف به نگرشی عام تر، گسترده تر و جهانی تر می دهد. گرچه در این نوع نگرش هم زن افغانستان در پیش نظر اوست؛ اما به

او محدود نمی ماند و به کل جنس زن و مشکلات او تسری می یابد.

در شعر «سرطان سینه» سخن از اشتیاق جوانی است به معشوق زیباروی؛ اما، با دریغ و افسوس، زمانی به این آرزو

می رسد که زن گرفتار سرطان سینه، بیماری رایج در میان زنان، شده و عاشق که اکنون پزشک است، ناگزیر از بریدن سینه‌های زن است:

حالا در غربت به هم رسیده ایم / حالا که پس از این

همه سال تجرد / پزشک شده ام / و روی تخت بیمارستان / سینه‌های سرطان گرفته ات را می بزم / حالا که مرگ با دمش گردو می شکند.

وقتی فیلم رابطه نامشروع استاد بابا جان در دانشگاه بلخ با شاگردش منتشر می شود، ذهن آماده شریف، بلافاصله آن را به عنوان مشکلی اساسی در مقابل زنان درمی یابد. بر آن است که: «این فیلم سر آن کوه یخی است که در زیر اقیانوس دانشگاه‌های افغانستان و خیلی از کشورهای دیگر پنهان است»؛ و در مورد این مشکل چندین سه‌گانی تلخ طنزآمیز می سراید با نام سه‌گانی‌های پایه جانی:

امتحان به درس و بحث نیست گلپری! / در اتاق من بیا / قول می دهم که بیست می‌بری / و یا:

دختر خوب خرخوان! / مغز خود را نکن آب هر شب / بیست بسته است در بند تنبان / و نیز:

بی جهت چقدر یادداشت می کنی / بی جهت چقدر کاغذ و کتاب / بیست خواستی بیا و در اتاق من بخواب / و لابد بعد از کلی کلنجار رفتن با خود، ناگزیر سرانجام:

دختر جوان درس خوان / گریه کرد و در اتاق خواب رفت / روز اضطراب سرخ امتحان

شعر «خیمگی» نیز اعتراض تند دخترکی را نشان می دهد که حتی در خواب در درون خیمه اش نیز از ستم‌ها آسوده نیست؛ و شریف از زبان دختر می گوید:

رفت تا چشمه و فکرها کرد
آب سردی به احساس خود زد
موی خود را رها کرد در جوی
گفت لعنت بر این خیمه بد

در این چنین جامعه‌ای دختران تنها در خواب می توانند به عشق بیندیشند و از آن سخن گویند:
دختر خفته خندیده در خواب
با کسی از تب و عشق می گفت

شریف مضامین و درون‌مایه‌های کهن را نیز از این منظر بازنگری می کند. «مرگ ابن السلام» نمونه این بازنگری هاست. در این شعر، در خیال شاعر، داستان عوض می شود و جریان آن عکس روایت مشهور پیش می رود؛ این ابن السلام است که

می میرد و لیلی و مجنون به هم می رسند:
دست مجنون به گردن لیلی دست لیلی به گردن مجنون
از تماشای لیلی و مجنون رشک در چشم حور آمده بود

صبح بود و سماع محشر بود دامن لیلی از عرق تر بود
جای ابن السلام، مجنون مست، در سماع حضور آمده بود

بود
(مسلمان ناتنی) سرگذشت مهاجری افغانی است در ایران که گرچه خود سخت زیر جفاهاست؛ اما، در همان حال نگران عاشقان و معشوقان جوان است:

... شب به فکر پری و پدرامم، چشم بادامیان ناکامم
آن یکی خشست می زند تا صبح، دیگرش فرش باف
بی رنگ است

صبح‌ها روی خشت تازه و تر با سرانگشت نقش کنده

«پدر»

مادر اما به فکر اردوگاه با سپید و سیاه آونگ است

و در شعر «لب ساحل پیاله را پر کن» از زن شرقی ساکن در غرب می‌خواهد، حال که از جامعه مردسالار شرقی بیرون آمده، تمام قیدوبندهایی را که محصول بستگی آن جامعه است، دور اندازد و در نهایت می‌گوید:

بس که بوی قفس گرفته تنت مثل مرغان خانگی کرکی
بتکان بال‌های پرپر را پر بزین با شتاب در بیرون

شعر «جزر و مد» گرچه با نگاهی سنتی به وصف زنی پیچیده در چادر که از عرض خیابان رد می‌شود، می‌پردازد، اما

اشاره می‌کند؛ سپس در ادامه دختر غربی و چینی را هم اسیر مشکلات می‌داند؛ منتها مشکلات و مصائبی که از جنس و لونی دیگرند؛ در نهایت نتیجه می‌گیرد:

دختران قصه‌های افسون‌اند، شهرزادان، هزار

شب‌خون‌اند

هر شب از راز سربه مهر دگر پرده با آب دیده بردارند

فرجام

در شعر شریف تازگی‌هایی نه‌چندان اندک در حوزه واژگان

در شعر شریف تازگی‌هایی نه‌چندان اندک در حوزه واژگان و ترکیبات، تشبیهات و استعارات و...

می‌توان یافت. در حوزه

نگرش به زنان در شعر

شریف دو نگرش کلی

همراه با تازگی‌هایی

خاص نیز می‌توان

دید: نگرش سنتی که

در محدوده ادبیات

غنائی قرار می‌گیرد. در

این نگرش، در حوزه

تعبیرات و دایره واژگان

نوآوری‌هایی می‌توان

یافت که در شعر غنائی

سنتی مجال و محلی

برای بروز نیافته‌اند.

و ترکیبات، تشبیهات و استعارات و... می‌توان یافت. در حوزه نگرش به زنان در شعر شریف دو نگرش کلی همراه با تازگی‌هایی خاص نیز می‌توان دید: نگرش سنتی که در محدوده ادبیات غنائی قرار می‌گیرد. در این نگرش، در حوزه تعبیرات و دایره واژگان نوآوری‌هایی می‌توان یافت که در شعر غنائی سنتی مجال و محلی برای بروز نیافته‌اند.

نگرش دیگر، نگرشی است که به مسائل و مشکلات زنان و ظلم و ستمی که بر آنها می‌رود، متمرکز است. این نگرش خود به دو بخش قابل تقسیم است؛ شعرهایی که محور آنها بیشتر زن افغان است و ستم‌هایی که جامعه سنتی، طالبان و تفکر متحجر طالبانی به اشکال مختلف بر او روا می‌دارد؛ این اشعار بسامد بیشتری دارند؛ درنمایه غالب در این اشعار، بی‌رحمی، خشونت، تجاوز و تعدی و سنت‌ها و ارزش‌های ظالمانه جامعه سنتی افغانستان علیه زنان و تقبیح آن است.

دسته دوم شعرهایی که به زن ستمدیده افغان محدود نمی‌ماند بلکه از آن درمی‌گذرد و به جنس زن به‌طور عام و مسائل، مصائب و مشکلات او در سراسر جهان می‌پردازد. آنچه شریف در هر دو دسته می‌گوید، نابترین واکنش‌های اعتراض گونه‌ای است که انسانی آگاه، روشنفکر و آزاداندیش در فضایی آزاد از خود نشان می‌تواند داد.

در همین شعر نیز رد پای این نوع نگرش اعتراضی را می‌توان دید؛ زنی سنتی که در عبور از عرض خیابان، باد چادرش را برده، چنان رفتار می‌کند که گویی نه همه عرض و ناموس که هستی‌اش بر باد رفته است:

چادرت را گردبادی ناگهان پر داد و برد

در خودت پیچیده گیسوی مجعد می‌شدی

اوج چنین نگرشی شعر «زن» است که مسائل و مشکلات زنانه در آن به‌طور کامل رخ می‌نماید؛ در این شعر شریف با صراحت تمام مشکلات زنان را برمی‌شمارد؛ در نظر او حتی عادت ماهانه زنان نیز مشکلی از مشکلات آنان است. او از این قضیه به‌عنوان مشکل پنهان زن شروع می‌کند و سپس نگاه ظالمانه شرقی به زن را به تصویر و نقد می‌کشد:

... به چشم و ابرو و گیسو و روی و سینه و لب

برای مرد هزاران شگرد دارد زن

لباس شویی و جارو و فرش و ظرف زن‌اند

برای مرد چنین کارکرد دارد زن

و در انتهای غزل زن را مبارزی می‌داند که از ابتدا تا انتهای زندگی‌اش باید با مشکلات دست‌وپنجه نرم کند:

صریح گفتم از دردهای زن بودن

صریح گفتم بسیار درد دارد زن

از انتهای غزل ناله‌ای بلند شده است

میان زادن و مردن نبرد دارد زن

در شعر «شهرزادان» به مشکلات و مصائب فراوان دختران در تهران، کراچی، لاهور، دوشنبه، کولاب، هند، سرزمین عرب و یمن، هرات، دختران هزاره، کابل، مالی، مصر، سومالی